

درس سی و پنجم

غذا در بیابان

خروج ۱۶، ۱۷

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

در درس گذشته، دیدیم که خدا قوم اسرائیل را از دست فرعون و لشکریانش نجات داد. هنگامی که بنی اسرائیل به ساحل دریای سرخ رسیدند، هیچ راه گریزی برای گریختن از لشکر فرعون نداشتند. اما دیدیم که خدا آب را شکافت و راهی برای آنها باز کرد تا از میان دریای سرخ، بر روی زمین خشک عبور کنند. اما هنگامی که لشکریان مصر سعی کردند از دریا عبور کنند، آنها بر سرشان واژگون شد و غرق شدند. پس در آن روز خداوند خدا، اسرائیل را از دست مصریان رها کنید. و هنگامی که قدرت عظیم خداوند را دیدند، از او ترسیدند و برای او خواندند، «*یهوه را سرود می‌خوانم، زیرا او نجات من گردیده است. خداوند عظیم است!*»

در حال حاضر کتاب خروج را بررسی می‌کنیم، وقایعی که بین راه مصر و کنعان در بیابان بر بنی اسرائیل رخ داد. کنعان سرزمینی است که خدا وعده داده بود به اجداد آنها ابراهیم بدهد، تا آن سرزمین از آن نسل او باشد. امروز قصد داریم ببینیم که چگونه خدا در بیابان به بنی اسرائیل خوراک داد. کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که خدا در روز در ستونی از ابر و در شب در ستونی از آتش مقابل آنها «راه می‌رفت». یک چیز مسلم است، اگر خدا آنها را هدایت نمی‌کرد، آنها در بیابان تلف می‌شدند.

بیباید لحظاتی شرایطی را که بنی اسرائیل در آن بودند تصور کنیم. جمعیتی عظیم بیش از مردم شهر مشهد در کنار هم از بیابانی بی آب و علف در حال گذر بودند! قدری فکر کنید! این جماعت عظیم از این بیابان خشک که تنها پوشیده از بوته‌های خار دار بود می‌گذشتند! چگونه می‌توانستند زنده بمانند؟ چه کسی می‌توانست آنها را از خطر گرسنگی و تشنگی نجات دهد؟ چگونه این جماعت عظیم و گله‌های آنها می‌توانستند بدون آب و غذا در این بیابان تاب بیاورند؟ آیا می‌توانستند خود را خوراک دهند؟ خیر! پس چه کسی می‌توانست به آنها غذا دهد؟ تنها یک پاسخ می‌توان یافت. تنها خدا می‌توانست به آنها غذا دهد و آنها را حفظ کند!

آیا اسرائیلیان به خدا توکل داشتند؟ یا اینکه نگران بودند چه باید بخورند و چه باید بنوشند؟ مسلماً قوم اسرائیل باید به خداوند خدا اعتماد می‌کردند. خدا اعمال بسیار بزرگی برای آنها انجام داده بود. او به واسطه نزول بلا بر مصریان، آنها را از بند اسارت آزاد کرده بود. او نخست‌زادگان آنها را به واسطه خون بره از مرگ رها کرده بود. او راهی خشک و هموار از میان دریا برای آنها گشوده بود. و اکنون در ستونی از ابر در مقابل آنها می‌رفت تا همانگونه که سالها پیش به جد آنها، ابراهیم وعده داده بود، آنها را به آن سرزمین بازگرداند. شما چه

فکر می‌کنید؟ آیا قوم اسرائیل به خدایشان اطمینان داشتند؟ آیا ایمان داشتند که خدا می‌تواند به آنچه که وعده داده است عمل کند؟ بیایید به کتاب مقدس مراجعه کنیم و پاسخ را در آن بیابیم.

از باب شانزده از کتاب خروج تورات موسی برایتان قرائت می‌کنیم. کتاب مقدس می‌فرماید:

پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلیم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند. و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند. و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «کاش که در زمین مصر به دست خداوند مرده بودیم، وقتی که نزد دیگهای گوشت می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوردیم، زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید، تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.»

خوب، آیا قوم اسرائیل به خدا اطمینان داشتند؟ نه، نداشتند! آنها نزد او و نبی او موسی شکایت می‌کردند. به پاسخ خدا به آنها گوش دهید:

(۱۱ و ۱۲) و خداوند موسی را خطاب کرده گفت: «شکایت‌های بنی اسرائیل را شنیده‌ام، پس ایشان را خطاب کرده بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامدادان از نان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدا شما هستم.»

(۴) آنگاه خداوند به موسی گفت: «همانا من از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار می‌کنند یا نه.

(۱۳-۱۵) و واقع شد که در عصر، سلوی برآمده، لشکرگاه را پوشانیدند، و بامدادان شبنم گرداگرد اردو نشست. و چون شبنمی که نشسته بود برخاست، اینک بر روی صحرا چیزی دقیق، مدور و خرد، مثل ژاله بر زمین بود. و چون بنی اسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، زیرا که ندانستند که چه بود. موسی به ایشان گفت: «این آن نان است که خداوند به شما می‌دهد تا بخورید.»

(۳۱) و خاندان اسرائیل آن را من نامیدند، و آن مثل تخم گشنیز سفید بود، و طعمش مثل قرص‌های

عسلی.

و خدا اینگونه طوایف بنی اسرائیل را در مصر خوراک داد، تا اینکه به زمین کنعان رسیدند. شنیدید که غذا از کجا می‌آمد؟ از آسمان. از سوی خدا. آیا بنی اسرائیل شایسته خوراکی که بر آنها نازل می‌شد بودند؟ خیر! آنها شایسته هیچ چیز نبودند مگر مجازات خدا برای بی‌ایمانی و قدر نشناسی آنها. تنها به خاطر رحمت خدا بود که آنها از گرسنگی نمردند.

حال بیایید ببینیم هنگامی که آب بنی اسرائیل تمام شد چه اتفاقی افتاد. از باب هفدهم برایتان قرائت

می‌کنیم. کتاب مقدس می‌گوید:

و تمامی جمعات بنی اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، و از صحرای سین کوچ کردند، و در رفیدیم اردو زدند، و آب نوشیدن برای قوم نبود. و قوم با موسی منازعه کرده، گفتند: «ما را آب بدهیم تا بنوشیم.» موسی بدیشان گفت: «چرا با من منازعه می‌کنید، و چرا خداوند را امتحان می‌نمایید؟» و در آنجا قوم تشنه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده، گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟» آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «با این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.» خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردارد، و عصای خود را بدان نهر زدی بدست خود گرفته، برو. همانا من پیش روی تو بدان صخره‌ای که در حوریب است، می‌ایستم، و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بنوشند.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.

بدینسان آب از آن صخره فوران کرد و در بیابان جاری شد، و تمام بنی قوم از آن نوشیدند، آنها و گله‌هایشان. بیاید از مطالعه ادامه داستان بازایستیم و قدری به داستان امروز فکر کنیم. پس از تمام کارهایی که خدا برای قوم بنی اسرائیل انجام داد، آیا به او ایمان داشتند؟ آیا به خاطر کارهایی که خداوند در حق آنها انجام داد، دل‌هایشان سرشار از شکرگزاری بود؟ خیر! آنها به خدا توکل نداشتند. بلکه از خدا گله و شکایت کردند، خدایی که آنها را از خطرات بسیار و خیم رهانیده بود.

خدا چه کرد؟ خداوند خدا، به خاطر صبر و نیکویی خود در بیابان به آنها آب و خوراک داد. آیا قوم اسرائیل شایستگی نیکویی خدا را داشتند؟ خیر! آنها تنها سزاوار داوری خدا بودند. پس چرا خدا به آنها مهربانی می‌کرد؟ زیرا خدا امین و رحیم است. او به خاطر رحمت خود به بنی اسرائیل آب و خوراک می‌داد، حتی هنگامی که آنها گناهکارانی قدرشناس بودند! اگر نجات از گرسنگی و تشنگی بسته به خوبی و شایستگی قوم داشت، مسلماً خدا می‌گذاشت در بیابان بمیرند.

همچنین باید بدانیم که خدا تنها به خاطر رحمت خود آنها را حفظ نکرد، بلکه به خاطر وفای به عهد خود. خدا امین است و به تمام وعده‌هایی که داده عمل می‌کند - و او وعده بسیار مهمی درباره قوم اسرائیل داده بود. همانگونه که دیدیم، خدا وعده داده بود از قوم اسرائیل به تمام امتهای دنیا برکت رساند، زیرا توسط این قوم بود که باید نجات‌دهنده به این دنیا می‌آمد. بله، خدا امین و سرشار از رحمت است! او خدا راتس و محبت است. مسلماً طوایف بنی اسرائیل لیاقت محبت خدا را نداشتند. اما حتی هنگامی که از خدا نا اطاعتی کردند و بر علیه او سخن گفتند، خدا امانت و محبت خود را با نازل کردن غذا از آسمان به آنها ثابت کرد.

شاید از خود پرسید: «داستان زندگی بنی اسرائیل برای ما چه ارزشی دارد؟» کلام خدا می‌گوید: «و این همه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است.» (اقرن ۱۱:۱۰) همانگونه که خدا بنی اسرائیل را از قدرت بیابان رهایی داد، امروز نیز می‌خواهد تمام فرزندان آدم را از قدرت گناه آزاد سازد.

از شما می‌پرسیم: بنی اسرائیل برای اینکه در بیابان تلف نشود چه باید می‌کرد؟ آنها تنها باید خوراکی را که خدا از آسمان بر آنها نازل می‌کرد جمع می‌کردند و می‌خوردند. رهایی آنها از کجا می‌آمد؟ آیا از سعی و تلاش خود آنها؟ خیر، رهایی آنها از سوی خدا بود. آنها قدرتی نداشتند که خود را از گرسنگی و مرگ نجات دهند. آنها نمی‌توانستند کاری انجام دهند جزا اینکه خوراکی را که خدا بر آنها نازل کرده بود جمع کنند و بخورند.

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که ما نیز همچون بنی اسرائیل گناهکاریم و هیچ راه نجاتی نداریم - نه از قدرت گناه و نه از داوری خدا. شاید همچون بنی اسرائیل از بیابان خشک و لم‌بزرع عبور نمی‌کنیم، اما سایه مرگ هنوز پشت سر ماست همانگونه که پشت سر بنی اسرائیل بود. کلام خدا روشن است: هر کسی که نمی‌خواهد راه نجاتی را که خدا مهیا کرده است بپذیرد در گناه خود خواهد مرد و در آتش ابدی جهنم افکنده خواهد شد. این موضوع اصلاً خوشایند نیست. مردن در گناه! رفتن زیر تیغ داوری! افتادن در جهنم. اینها همه فجایعی هولناک هستند! با اینحال خبر خوش این است که دیگر لازم نیست کسی در گناه خود بمیرد. همانگونه که خدا به اسرائیل خوراک داد تا از گرسنگی در بیابان نمیرند، به همین شکل خدا به ما «غذا» داده است تا در این دنیا برکت یابیم و در زندگی آینده تا به ابد زندگی کنیم!

«غذایی» که حیات ابدی می‌بخشد چیست؟ آیا می‌توانیم به رستوران برویم و غذایی بخریم که ما را تا به ابد در حضور خدا زنده نگاه دارد؟ خیر! چنین غذایی در بازار وجود ندارد! پس غذایی که به ما حیات ابدی می‌دهد چیست؟

دوستان، باید بدانید که هزار و پانصد سال پس از اینکه بنی اسرائیل من (نان) را در بیابان خوردند، خدا نجات‌دهنده را به این دنیا فرستاد. او خوراکی است که خدا برای مردم دنیا مهیا کرده است تا آنها را از قدرت گناه، مرگ، داوری و جهنم نجات بخشد. بیایید به دقت به آنچه نجات‌دهنده خود هنگامی که بر روی زمین بود گفته است، گوش دهیم، او گفت:

«آمین امین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد. من نان حیات هستم. پدران شما در بیابان من خوردند و مردند. این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد... کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد.» (یوحنا ۶: ۴۷-۵۱، ۳۵)

دوستان من، برنامه ما در اینجا به پایان می‌رسد. در برنامه بعدی، به یاری خدا، خواهیم دید که خدا چگونه ده فرمان را به بنی اسرائیل اعطا خواهد کرد....
خدا به شما برکت دهد. به آنچه نجات‌دهنده گفته است فکر کنید:

«من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد.» (یوحنا ۶: ۳۵)